

دو نگاه، دو یادداشت

تئاتر مستقل تهران تعطیل شد

هفته گذشته تئاتر مستقل تهران تعطیل شد. این سالن خصوصی آسیب‌های مترتب بر کرونا را تاب نیاورد و از ادامه فعالیت بازماند. در یادداشت‌هایی که از نظر تان می‌گذرد، کارشناسان تئاتر «توسعه ایرانی» این موضوع را بررسی کرده‌اند و از جهات گوناگون مورد کاوی قرار داده‌اند.



تعطیلات طولانی!

محمد حسن خدایی

همه از بحران کرونا حرف می‌زنند، جماعت تئاتری هم، نکته اما اینجاست که گویا اهالی تئاتر بیش از بقیه اصناف از کرونا آسیب دیده و چشم انتظار کمک‌های مالی نهادهای رسمی هستند. اما خبر چندانی از مساعدت مسئولان مربوطه مشاهده نمی‌شود و جماعت تئاتری که زندگی‌شان تحت ویروس نوپدید تاملز فروپاشی پیش رفته است، گرفتار ناامید هستند. کار چنان بالا گرفته که به تازگی سالن‌های فعال نمایش در معرض تعطیلی قرار گرفته و یا اینکه تعطیل شده‌اند. آخرین نمونه مربوط است به تئاتر مستقل تهران که چند روز پیش اعلام کرد دیگر توان ادامه دادن این وضعیت بحرانی را ندارد و برای همیشه سالن به یاد ماندنی و اثرگذار تئاتر مستقل را تعطیل کرده است. متنی که مصطفا کوشکی در مقام مدیر این مجموعه منتشر کرد کمابیش احساسی، انتقادی و هشدار دهنده بود. حتی آن آرزوی امیدبخش در انتهای نامه و در رابطه با فعالیت مجدد تئاتر مستقل تهران، در آینده‌ای نزدیک و پایان بیماری همه گیر، با توجه به شرایط دشوار اقتصادی، به امری دست نیافتنی می‌ماند که تخیل کردن اش سهل‌الوصل تر از اجرایی

وانگلستان بود. هیچ گروه مستقری «به جز گروه مصطفی کوشکی» در آن مستقر نبود و نمی‌شد سیاست داخلی آن را به شکل مدونی در جایی خواند. سالن در نهایت در آمد خود را از درصد کف فروش به دست می‌آورد و در فرآیند سرمایه‌گذاری یک نمایش چندانی نداشت، هر چند می‌توان استثنائاتی در نظر داشت؛ اما تئاتر مستقل هم همانند دیگر سالن‌های تئاتری تهران یک فرصت اقتصادی بود تا یک شمایل فرهنگی، شمایل فرهنگی که اروپا و کره جنوبی و ژاپن در تئاتر باز نمایی می‌کنند، محصول رفتار تعاونی واری است. سالن بر پایه مانیفست یک گروه شکل می‌گیرد و فعالیت‌هایش منسجم است. آنچه تئاتر ایران را خصوصی نکرد همین مسأله بود. سالن‌ها قائم به فردیت مدیر و مؤسس خود بود، نه قائم به یک گروه و جنبش هنری. گروه‌های هنری همچون کوچ‌نشینان زاگرس از سالنی به سالن دیگر کوچ می‌کردند. سالن‌دارها باید گیشه خوب نمایشی در تئاتر شهر آن را به سالن خود می‌بردند تا از فروش و موفقیت آن نفعی ببرند، بدون آنکه در تولید آن دخیل باشند. زنجیره تولید تئاتر در ایران ناقص است. یک هنرمند، یک کارگردان تنها سرمایه‌گذار نمایش می‌شود و دیگران از این سرمایه‌گذاری از تراق می‌کنند؛ بدون آنکه در پروسه تولید دخالتی داشته باشند. به عبارتی مراحل پیش‌تولید کاملاً فردی رخ می‌دهد. مرحله تولید نیز فردی است؛ اما در پساتولید که نمایش پول تولید می‌کند، پای همه به بازی باز می‌شود. مستقل و دیگر سالن‌های تئاتر تهران درگیر همین موضوع‌اند. نتیجه آنکه یک فرد نمی‌تواند با مالکیت شخصی به مسیر ادامه دهد، اگر مستقل در انقیاد جمع بود، تعطیلیش چنین ممکن نبود.

چرا «مستقل»، «مستقل نبود»؟

احسان صارمی

هفته‌ای که گذشت تئاتر ایران با یک خبر خاص وارد یک هیجان منفی شد. تئاتر مستقل تهران تعطیل شد. یکی از سالن‌های خصوصی تأسیس شده در دهه ۹۰، با مدیریت مصطفی کوشکی مجبور به تعطیلی می‌شود. تعطیلی هفت ماهه تئاتر و تداوم آن موجب خاموش شدن سالتی می‌شود که برای بسیاری خاطر انگیز بوده است. برخی اجراهای خوب چند سال گذشته از امیر رضا کوهستانی و محمد رضایی را دو محمد مساوات در این سالن رقم خورده است. انتخاب برخی چهره‌های مهم تئاتری توسط سالن، شکل مدیریت آن که بر اساس دعوت از اجرا بود و البته ابعاد بزرگ سالن، موجب موفقیت آن می‌شود. هر از گاهی نیز کوشکی و عوامل سالن اقدام به برگزاری برنامه‌هایی در حمایت از تئاتر دانشگاهی و اشکال تجربی تئاتر کردند تا به نوعی «مستقل» در میان گروه‌های جوان تر به پاتوقی جذاب بدل شود. دعوت از نمایش‌های موفق تالار مولوی و حتی جامانده‌های آن، شمایل مستقل را در دو سال گذشته جوانانه کرده بود؛ ماهمه اینها این محبوبیت جذاب، محبوبیتی که با هشتاد و هفت سالن‌های اینستاگرامی در مذهب تعطیلی مستقل دنبال شده بود، مانع از تعطیلی تئاتر مستقل نشد. تعطیلی که در ابتدا باید آن را بخشی از ریسک‌پذیری فعالیت اقتصادی دانست؛ اما نمی‌توان منکر خطای فاحش مدیران شد. مدیرانی که بدون داشتن چشم‌اندازی به جامعه ایران و شکل اقتصادی آن، صرفاً برنامه‌های توسعه‌طلبانه رقم زدند. تئاتر مستقل تهران تنها سالنی نیست که چراغش خاموش شده است و آخرین هم نخواهد بود. تعطیلی مستقل دلالت بر یک رویکرد داشته‌است در میان مدیران فرهنگی بود. آنان تصمیم گرفتند فرهنگ را خصوصی کنند؛ اما یادشان رفت فرهنگ خصوصی ابزار متفاوتی می‌طلبد. ابزاری که کرونا نشان داد موجودیت ندارد. تعطیلی تئاترها توسط بخشی از سیاستمداران که هیچ‌گاه تئاتر ندیده بودند، نشان می‌دهد رابطه فرهنگ و سیاست در ایران مخدوش است. طولانی‌ترین تعطیلی ناشی از کرونا متعلق به فرهنگ است. سال گذشته دولت در حرکتی تحت فشار بدنه اصولگرایی سیاست، اقدام به حذف معافیت مالیاتی هنرمندان می‌کند، تنها با یک استدلال: دستمزدهای بزرگان سینما میلیاردری است. اما حالا وضعیت مخدوش می‌شود و استدلال سیاسیون اصولگرا هم رنگ باخته است. بخش مهمی از جامعه فرهنگی در فقدان سرمایه معیشتی به سر می‌برند و تعطیلی تئاتر مستقل نمونه‌ای از این وضعیت است. با وجود آنکه در ابلاغیه اصل ۴۴ سوی مقام معظم رهبری، به اصل ۴۳ اشاره شده بود؛ اما دولت‌های مکلف به خصوصی‌سازی صرفاً چشم به اصل ۴۴ دوختند. نتیجه کار تولید سالن‌هایی بود که کارگردان اجرا دهنه دادن فضای اجرا به گروه‌های تئاتری بود. آنها به ندرت در پروسه تولید دخالت می‌کردند. هر چند برخی عنوان کمپانی بر تارک نامششان نهادند تا شکل و شمایل غربی/ شرقی به خود دهند؛ اما بدون حمایت مالی از گروه‌ها و اجراهای باری در دناک را آغاز کردند. در طی پنج سال اخیر بخش مهمی از نواع‌های تئاتری به مشکلات مالی میان سالن‌دار و کارگردان بازمی‌گردد. جایی که سالن‌دار پول فروش نمایش را نزد خود نگه می‌داشت و حاضر به تسویه نمی‌شد. نزاع‌های مشهوری میان سالن تئاتر پالیز و چند نمایش وجود داشت. نتیجه کار تعطیلی پالیز بود و شمشک‌های پایان نیافته. تئاتر مستقل با تمام جذابیت‌هایش محصول یک خطای مدیریتی بود. مستقل نه یک کمپانی تئاتری بود و نه چیزی شبیه سالن‌های مشهور اروپایی با حضور کارگردانان مشهور. سالن فاقد برنامه مشخصی همچون تئاترهای آلمان

یادداشت

باز خوانی یک مصاحبه - ۲

سیاسی بودن یا نبودن، مسأله این است



احسان زبور عالم

آزاد و تجاری‌سندیکا موفق عمل کرده است. مصاحبه‌کنندگان اما در انتقاد به پاسخ دولت‌آبادی تذکر می‌دهند و دولت‌تئاتر در نوشتن اسانسانمه و حتی رأی‌گیری دوره نخست‌سندیکا شرکت کرده‌اند. البته آنان اسمی از افراد نمی‌برند. پاسخ دولت‌آبادی ساده است «بیشتر دوستان تئاتری مادر بخش دولتی که در اولین جلسات خیلی هم با شور و شوق شرکت می‌کردند، تلقی درستی از انقلاب ایران نداشتند. آنها وجوه دیگری در این انقلاب می‌دیدند... بعدها این تصور آنها که مبتنی بر بینش نبود، غلط از آب درآمد.» دولت‌آبادی نه نامی از افراد می‌برد و نه پایدی از نگرش آنان می‌کند. در مصاحبه اما یک نکته قابل توجه وجود دارد. در حالی که مصاحبه به سمت انتقاد از بیانیه سندیکا در حمایت از انقلاب فرهنگی پیش می‌رود، ناگهان از دولت‌آبادی پرسیده می‌شود چرا در کنار سندیکا، ۹ گروه آزاد برای خودشان کانون مستقل تشکیل داده‌اند. اگر چه دولت‌آبادی می‌گوید با تشکیل کانون‌های مستقل مخالف نیست؛ اما تأکید می‌کند علت این رویداد اختلاف عقیدتی چند عضو در هیأت اجرایی است. در نهایت دولت‌آبادی در بمباران گفتار مصاحبه‌کنندگان که انشعاب شکل گرفته را امری سیاسی و حزبی قلمداد می‌کند، تأکید می‌کند درون سندیکا هنوز در زمینه مبارزه



که در جامعه تئاتری پذیرفته شده است منطبق نیست. مسأله تعالی هنر تئاتر را ما نمی‌توانیم به شکل ضربتی حل کنیم. چون کارکنان این تئاترها کسانی هستند که از این راه‌نمان می‌خورند. اگر چه خودشان به نحوی علاقه‌مندند که گذشته را نفی و به شکل جدیدی از کار تئاتر دست پیدا کنند؛ اما در این رابطه با فعالیت سندیکا نباید جلوی رزق و روزی آنها را بگیرد.» دولت‌آبادی در ادامه می‌گوید لاله‌زار به واسطه انقلاب دچار تغییر و تحول شده است. نخست آنکه رقص و آواز و آترکسیون به واسطه انقلاب حذف شده است و دوم آنکه گروهی از اعضای سندیکار لاله‌زار اقدام به اجرای برنامه کرده‌اند که عامل نوعی دگرگونی است. هر چند نگاه دولت‌آبادی نسبت به شیوه تغییر تئاتر قابل احترام است و او معتقد به صبوری و شوه‌های غیر ضربتی است؛ اما پس از چهل سال مسأله کاملاً به نفع دیگری رقم خورده است. تئاتر لاله‌زار در شکل جدیدی ظهور می‌کند و گردش مالی قابل توجهی نصیب می‌شود. حتی پایش به سینما باز می‌شود و شکل عامه‌پسندی از سینمای کم‌درآمدی می‌زند که تا به امروز بر سر ارزش‌های هنری آن جدال است. دولت‌آبادی هر چند در همان مصاحبه گفته است «ما هشدار داده‌ایم که این چیزها دیگر نمی‌تواند جزئی از تئاتر باشد. ما به آنها پیشنهاد داده‌ایم که از یک سری ضوابط در اجرای برنامه‌های تئاتری تبعیت کنند و آنها هم تا آنجا که توانستند این کار را کرده‌اند و در آینده نیز به تدریج به آن عمل خواهد شد. به نظر من قدرت سانسور، چیزی است که دولت‌آبادی بدان استناد می‌کند و هم اکنون بخش مهمی از ادبیات

وزارت ارشاد است. هر چند بخش میزبانی و سانسور در دهه شصت و تشکیل شورای انقلاب فرهنگی رقم خورد؛ اما خبری از جلسات بررسی چگونگی متعالی کردن هنر تئاتر تاکنون نبوده است. مهمتر آنکه بانسج و نضج دست‌سنگ‌میزی در تئاتر، این تئاتر به نظر متعالی است که درگیر سانسور می‌شود تا تئاتر آزاد. در سال‌های اخیر مطالب زیادی در اعتراض به محتوای تئاترهای آزاد منتشر شده است؛ اما نتیجه چیز دیگری بوده است. یکی از مسائل مهم در این مصاحبه جایی است که دولت‌آبادی متهم به رویکرد عقیدتی در سندیکا می‌شود. مصاحبه‌کنندگان بر این باورند «سندیکا با سیاست مشخص و با پیش و عقیده مشخصی عمل کرده است... سندیکای تئاتر تا امروز سیاست یک‌تشیکیات سیاسی معینی را پیش برده است.» ادامه دارد...